

برنامه آموزشی و جامعه مدنی در افغانستان*

ادل جونز

ترجمه حبیب‌الله فهیمی**

چکیده: گرچه پژوهش‌ها از دیرباز در این باره بحث کرده‌اند که جوامع جنگ‌زده چگونه فعالیت‌های آموزشی خود را توسعه دهند، در این اواخر دانشمندان بر آن شده‌اند تا نقش آموزش و پرورش را در ایجاد یا تداوم درگیری‌ها بررسند. در طول پنجاه سال گذشته در افغانستان، تغییر حکومت‌ها بر آموزش‌های دولتی اثرگذار بوده و در برنامه‌ها و آرمان‌های آموزش و پرورش دگرگونی‌های جدی‌ای به وجود آورده است. در این نوشتار، ادل جونز سرشت و سرگذشت دگرگونی در آموزش و پرورش افغانستان را از دهه ۱۹۶۰ تاکنون شرح داده و درگیری‌ها بر سر آموزش را در دوران حکومت کمونیستی برجسته کرده است. فرضیه نویسنده این است که مخالفت با آموزش‌های دولتی مخالفت با رژیم حاکم تلقی می‌شد و این امر مکاتب را در کانون درگیری‌ها جای داد. این درگیری‌ها تا امروز هم ادامه دارد، زیرا گروه طالبان با نفوذ آموزش غربی در افغانستان جدید مخالفت می‌کنند. ادل جونز استدلال می‌کند که فهم این چرخه از مخالفت‌ها برای نهادهای غربی، که غرضشان پشتیبانی از کوشش‌های آموزشی در این کشور است، بسی ضروری و کاربردی می‌نماید.

* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Jones, Adele. "Curriculum and civil society in Afghanistan." *Harvard Educational Review* 79, no. 1 (2009): 113-122.

** کاندید دکتری فلسفه اسلامی، قم: جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی

Email: habibfahimi1@gmail.com

مقدمه

هرچند پژوهش‌ها به‌طور سنتی بر این تمرکز کرده‌اند که جوامع چگونه شیوه‌های آموزش خود را توسعه می‌دهند، مطالعات اخیر بر آن‌اند تا نقشی را که خود آموزش در پشتیبانی از مراجع حاکم یا مخالفت با آن‌ها بازی می‌کند، بیازمایند. در مطالعات اخیر، به این نکته نیز توجه دقیق‌تری شده است که برنامه آموزشی چه زمانی می‌تواند عاملی بازدارنده باشد یا جامعه را به سمت درگیری سوق دهد (احمد ۲۰۰۴؛ گاسانابو ۲۰۰۶؛ استابر ۲۰۰۷؛ دفتر بین‌المللی آموزش و پرورش یونسکو ۲۰۰۴). گرچه پیشرفت برنامه آموزشی معمولاً فرایندی عینی و فنی معرفی می‌شود، بنیان این روند را منافع اقتصادی تشکیل می‌دهد (جونز ۲۰۰۷). بیشتر اوقات، قدرت‌های حاکم جهت‌گیری و سمت‌وسوی خاصی بر برنامه‌های درسی تحمیل می‌کنند تا بازتاب ارزش‌ها و آرمان ملی باشد.

در افغانستان از سال ۲۰۰۱، دولت جدید به تسهیل آموزش برابر، به‌خصوص از نوع همگانی برای دختران و پسران، تأکید کرده است. با این حال، هنوز مکاتب به‌طور فزاینده در خط مقدم نبرد، میان دولت و گروه شورشی طالبان و متحدانش، قرار دارد. در دهه ۱۹۸۰، برخی افغان‌ها، به‌منظور شکست اتحاد جماهیر شوروی، با تحصیلات موردحمایت دولت مخالف بودند. امروزه نیز برخی این روش را ادامه می‌دهند و در برابر آموزش دولتی مقاومت می‌کنند، با این پندار که از این طریق حکومت را به زانو درآورند. مهم‌تر اینکه شهروندان نیز، در باب مرام نهفته و نهران در تحصیلات موردحمایت دولت، پرسش‌هایی دارند. این جستار برنامه آموزشی در افغانستان را بررسی می‌کند؛ نخست چشم‌اندازی کلی از پیشرفت برنامه‌های آموزشی در طی سه دهه گذشته فراهم می‌سازد و سپس روی برنامه‌های آموزشی جدید مکاتب ابتدایی تمرکز می‌کند، برنامه‌هایی که در پی تعلیم آرمان موردپذیرش حکومت کنونی، یعنی «تحقق دموکراسی»، است (قانون اساسی افغانستان، ماده ششم). نوشته با پرسش از مناسبت و سودمندی این برنامه آموزشی برای مردم افغانستان و توان پاسخ‌گویی آن به مشکلات فرارو، پایان می‌یابد.

عوامل مؤثر بر برنامه‌های آموزشی پیش از سال ۲۰۰۱

به مدت چندین دهه، کوشش‌های بین‌المللی گوناگون از پیشرفت برنامه‌های آموزشی در افغانستان پشتیبانی می‌کرد. در دهه ۱۹۶۰، منابع گوناگون به تقویت امر آموزش در افغانستان اقدام کردند. برای نمونه، همزمان با جذب نسل جدیدی از افغان‌ها (که بسیاری از آنان در اتحاد جماهیر شوروی آموزش دیده بودند) در ادارات دولتی، ایالت

متحده آمریکا بر تربیت معلمان و توسعه برنامه آموزشی متمرکز شد (استرلی ۱۹۷۴؛ صمدی ۲۰۰۱). فرانسه، آلمان، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا، همه برای دانشکده‌ها کمک‌های مالی فراهم کردند و در سال ۱۹۶۷ اتحاد جماهیر شوروی نخستین دانشکده فنی را بنیان گذاشت. در اوایل دهه ۱۹۷۰، مستشاران و متخصصان اتحاد جماهیر شوروی ۹۰٪ نیروهای ارتش افغانستان را آموزش دادند و هزاران تن از این نیروها برای آموزش به شوروی اعزام گردیدند. علاوه بر آن، فارغ‌التحصیلان مؤسسات آموزش عالی افغانستان در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای عضو پیمان ورشو بورسیه شدند. همزمان با تمایل بیشتر حکومت‌های بعدی افغانستان به سمت سوسیالیسم، اکثر فن‌سالاران و دانش‌آموختگان دانشگاهی به «مدرنیته» تمایل یافته و با افکار سوسیالیستی هم‌نوا شدند. در این زمان، نهاد تعلیم و تربیه نگرش اتحاد جماهیر شوروی را بازتاب می‌داد (سادات ۲۰۰۴). در حدود میانه دهه ۱۹۷۰، باورهای آموزشی جماهیر شوروی در نهادهای تعلیمی افغانستان نفوذ کرد.

در سال ۱۹۷۹، تانک‌های شوروی وارد خاک افغانستان شد. در دوران حاکمیت رئیس‌جمهور ببرک کارمل (۱۹۸۰)، کلاس‌های سوادآموزی و برنامه‌های بهداشتی و فنی رونق یافت. در خلال چند سال بعد، حکومت تحت حمایت جماهیر شوروی برای تحقیقات آموزشی و نیز برای تربیت معلم مراکزی را بنیان گذاشت (کاری که پیش از این در تاجیکستان و ازبکستان هم صورت گرفته بود). در این مدت، زبان روسی نیز جای زبان بین‌المللی انگلیسی را گرفت و تعاملات علمی با مجموعه کشورهای بلوک شرق پی‌ریزی گردید.

در دوران سلطه اتحاد جماهیر شوروی بر افغانستان، آموزش این کشور آمیزه‌ای از کتاب‌های درسی روسی و شیوه آموزش کهن افغانستان بود. شیوه و سبک آموزشی اتحاد جماهیر شوروی با تمرکز روی کمونیسم بین‌المللی - انتشار ایده‌ها و آموزه‌های کمونیستی و ارتباط با دیگر ملت‌های کمونیست - آموزش در افغانستان را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. این امر بر طرز نگرش آوارگان افغان درباره آموزش و برنامه‌های درسی کشور اثر گذاشت؛ آنان غالباً این تحولات آموزشی را ضداسلامی و ضدمیهنی تلقی کردند. وقتی «کمیته آموزشی افغانستان» (۱۹۸۴)، به‌عنوان سازمانی مردم‌نهاد (NGO)، در پیشاور (ایالتی در شمال غرب پاکستان) بنیاد گذاشته شد، این نارضایتی را به این شکل ابراز کرد:

۲۹۲ پادیا، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ویژه آموزش مدنی

آموزگاران [افغان] ناگزیرند تا به دانش‌آموزان به شیوه و سبکی آموزش بدهند که مخالف فرهنگ و باورهایشان است... آنان باید چندین مضمون و موضوع جدید از کمونیسیم و سوسیالیسم را در دانشکده‌ها و مکاتب گوناگون، معرفی کنند. آن‌ها، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، مجبورند که زبان روسی را فراگیرند. آموزگاران موظف‌اند همه‌روزه در کلاس‌های درسشان چیزهایی در حمایت از دوستی روسیه و افغانستان، بگویند (ص ۱).

کمیته آموزشی افغانستان (۱۹۸۵) همچنین استدلال کرد که «تمام تلاش روس‌ها بر این است که در برنامه آموزشی کشور، اثری از مطالعات اسلامی و فرهنگ افغانستان نباشد، تا راه برای استعمار روسی و بهره‌کشی آنان از مردم هموار گردد» (ص ۴). حتی افغان‌های آواره‌ای که در پاکستان زندگی می‌کردند، نیز غالباً با ایجاد مکتب برای فرزندان‌شان مخالفت می‌ورزیدند، زیرا برخی از آنان این‌گونه مکاتب را با رژیم کمونیستی مرتبط می‌دانستند، رژیمی که آموزه‌های قرآن را خوار شمرده، کفر و بی‌خدایی را تشویق و ترویج می‌کرد (جونز ۲۰۰۷).

در دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده آمریکا و سازمان‌های مردم‌نهاد اروپایی برای گروه‌های ملی‌گرا، مجاهدین، جهت آموزش و برنامه‌های درسی، کمک کردند.^۱ این گروه‌ها در زمینه توسعه کتاب‌های درسی از یکی دانشگاه‌های آمریکا نیز کمک دریافت کردند (استفنز و آتاوی ۲۰۰۲).^۲ گروه‌های مجاهدین (در راستای مخالفت با سبک تعلیم و تربیت شوروی‌ها) بخش‌های آموزشی حزبی را بنیان گذاشتند. در پی این امر، کتاب‌های درسی به‌سرعت افزایش یافت و ادبیات جنگ و جهاد در سراسر متون آموزشی گنجانده شد. کتاب‌های درسی علوم اجتماعی غالباً بر معرفی تاریخ و جغرافیای اسلام/ عربستان و فرهنگ اسپانیا، آفریقا و افغانستان تمرکز داشت. کتاب‌های درسی ریاضی مشتمل بر پرسش‌هایی مانند این بود: «در طول یک سال، گروهی از مجاهدین ۱۲۴۸۰۰ افغانی خرج می‌کنند؛ معلوم کنید که هزینه ماهیانه آنان چند افغانی است؟» (برنامه آموزشی موقت ۱۹۸۶، سال چهارم)؛ «اگر سه مجاهد ۳۰۰۰ گلوله و دو مجاهد ۲۰۰۰ گلوله نیاز داشته باشند، تعیین کنید که نه نفر مجاهد چند گلوله نیاز دارند؟» (برنامه آموزشی موقت ۱۹۸۷، سال هشتم).

پس از بیرون رفتن سربازان شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹، حکومت این کشور در سه سال پس از آن با جنگ داخلی روبه‌رو گردید و سرانجام در سال ۱۹۹۲،

با تسلط نیروهای مجاهدین بر سراسر کابل، شکست خورد. جنگ میان احزاب ادامه یافت تا اینکه طالبان در سال ۱۹۹۶ کنترل افغانستان را به دست گرفت و به جنگ احزاب پایان داد. در طی دوره حاکمیت طالبان، آموزش بدون هیچ‌گونه سازمان‌دهی مرکزی ادامه یافت. مکاتب از هرگونه کتابی که در دست‌رسان بود، استفاده می‌کردند؛ این کتاب‌ها بیشتر همان متون درسی منتشرشده توسط مجاهدین بودند، کتاب‌هایی با درون‌مایه مقاومت.^۳

در دوران حکومت طالبان، با برقراری امنیت، نخستین نمود واقعی حاکمیت پدیدار شد. آموزش دچار دگرگونی گشت و در پی آن، مواد درسی و اینکه چه کسانی می‌توانند به مکتب بروند، تحت کنترل طالبان قرار گرفت. در حدود سال ۲۰۰۰، بخشنامه‌ای از وزارت معارف (MOE) طالبان در کابل نشر گردید که مضمون مطالعات اجتماعی را در برخی موارد با آموزه‌های اسلامی ناسازگار دانسته و به حذف آن از کتاب‌های درسی دستور داده بود (در دهه ۱۹۸۰، کتاب‌های تدوین‌شده گروه‌های مجاهدین برای صنف‌های چهارم تا ششم، مطالبی از علم تجربی، تاریخ و جغرافیا را تحت عنوانی واحد، «مطالعات اجتماعی»، در برداشت). با حذف مطالعات اجتماعی، رژیم طالبان برنامه درسی‌ای پدید آورد که درباره آنچه رعایای «خوب» در امارت اسلامی جدید باید بدانند و درباره اصولی که زندگی خود را باید بر آن استوار سازند، نظرگاه آنان را پشتیبانی می‌کرد.

وزارت معارف طالبان همچنین دستور داد که مکاتب از کتاب‌های درسی مخالفان (که طی دهه ۱۹۸۰، با حمایت بین‌المللی و کمک سازمان‌های غربی از آغاز در پیشاور پاکستان چاپ شده بود) استفاده نکنند. این کتاب‌ها آرمان طالبان را درباره ترویج مقاومت ادامه می‌داد و با جهت‌دهی سیاسی به دانش‌آموزان، از طریق زبان و گفتار، جهاد بی‌گذشت و شدید را در آنان تقویت می‌کرد. استفاده از این کتاب‌های درسی بعد از دوره طالبان و تا سال ۲۰۰۲ نیز ادامه داشت؛ زیرا به‌کمک آن‌ها کمبود کتاب‌های درسی، که ناشی از ثبت‌نام انبوه دانش‌آموزان در حاکمیت پساطالبانی بود، جبران می‌شد.^۴

دولت، ایدئولوژی و برنامه‌های درسی پس از سال ۲۰۰۱

در پی ورود آمریکا و همپیمانانش به افغانستان در سال ۲۰۰۱، دولتی موقت سرکار آمد. این دولت مورد حمایت آمریکا انتخابات آزاد برگزار کرد و در سال ۲۰۰۴، بر اساس آرمان هویت ملی، حقوق بشر و دموکراسی، قانون اساسی جدیدی نوشت:

۲۹۴ پدیدیا، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ویژه آموزش مدنی

دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی، بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل، و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور، مکلف می‌باشد (قانون اساسی افغانستان، ماده ششم).

در پایان سال ۲۰۰۲، در طول برگزاری کارگاهی ملی به وسیله نمایندگی ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی (USAID)، صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF) و سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO)، اعضای کلیدی سازمان‌های مردم‌نهاد و یک شرکت مشاور آموزشی که در افغانستان کار می‌کردند، پیش‌نویسی درباره ساختار جدید آموزشی منتشر ساختند که این تغییرات ایدئولوژیک را بازتاب می‌داد. این پیش‌نویس، با مشورت اعضای برجسته وزارت معارف دولت موقت، تهیه شد. هیئت ترجمه و تألیف وزارت معارف چوکات نصاب تعلیمی افغانستان را در سال ۲۰۰۳ تصویب کرد. در پیشگفتار این سند تأکید شد که «در نتیجه اجرای این برنامه آموزشی جدید، هرگاه جوانان وارد بازار کار شوند، مسلمانانی خوب، انسان‌هایی متمدن و افغان‌هایی راست‌کردار و متکی به خود خواهند بود» (وزارت معارف ۲۰۰۳، ص ۱۱). مهم‌تر اینکه پیشگفتار سند فوق، با تمرکز بر ضرورت «گسترش وحدت ملی و همبستگی اجتماعی»، تأکید می‌ورزد که هویت افغان‌ها باید طوری توسعه یابد که «دانش‌آموزان، بدون هیچ‌گونه تندروری و افراط‌گرایی، به ترویج و تقویت بصیرت اسلامی و اصول دینی اهتمام ورزند» (ص ۲۱). این ادبیات گفتاری، هرچند ممکن است بیانگر مداخله نویسندگان بین‌المللی باشد، وجود رویکرد جدیدی را نسبت به صلح و وحدت در بین مقامات افغان و وزیران این کشور برجسته می‌سازد، همان کسانی که در فرایند تصویب این متن نقش مشورتی داشتند.

بنیاد اندیشه
ناسی ۱۳۹۴

مخالفت‌ورزیدن با تغییر

به‌رغم ارتقای آگاهی میان مقامات عالی‌رتبه، مخالفت با برنامه آموزشی مورد حمایت دولت در افغانستان همچنان ادامه یافت. هیئت رهبری طالبان تهدید کردند که بالای تمام مکاتب دولتی حمله خواهند کرد. آنان آشکارا اعلام کردند:

برنامه تحصیلی حاضر را دولت دست‌نشانده و مهاجمان خارجی رایج کرده‌اند. دولت به معلمان دوره ابتدایی و متوسطه وظیفه داده است که علیه مقاومت کسانی که در پی استقلال و خودگردانی هستند، آشکارا نطق سیاسی انجام دهند

... کاربرد این برنامه آموزشی، به مثابه سخنگوی دولت، مردم را علیه دولت برمی‌انگیزاند. اگر مکاتب به مرکز خشونت تبدیل گردند، دولت در قبال آن مقصر است (دیدبان حقوق بشر ۲۰۰۶، ص ۳۴).

در سال ۲۰۰۷، طالبان یک میلیون دلار آمریکایی برای بنیان‌گذاری مکاتبی در جنوب افغانستان اختصاص دادند. در این مکاتب بایستی برنامه‌های آموزشی دوران مجاهدین، که در دهه ۱۹۸۰ میلادی تدوین شده بود، آموزش داده می‌شد، برنامه‌ای که شامل تاریخ، جغرافیا، فیزیک، شیمی و موضوعات اسلامی بود (بی‌بی‌سی ۲۰۰۷). یکی از سخنگویان طالبان، در مصاحبه با عفو بین‌الملل (۲۰۰۷)، خواستار بسته شدن تمام مکاتبی گردید که کتاب‌هایشان در ایالات متحده، منطبق با برنامه تدوین‌یافته خارجی‌ها، نشر شده است. واقعیت این بود که برنامه‌های آموزشی جدید در افغانستان، با همکاری سازمان ملل و سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، توسعه یافت. کتاب‌های درسی دوره ابتدایی را عمدتاً خود افغان‌ها تدوین کردند و دانشگاهی از آمریکا، در زمینه تدوین موضوعات علوم اجتماعی، به آن‌ها مساعدت کرد.

مخالفت با برنامه‌های آموزشی جدید، با تحویل دادن «شب‌نامه»های بی‌نام‌ونشان به مدیران مکاتب، ادامه یافت. در سال ۲۰۰۴، کارمندان ارشد اداره معارف ولایت بغلان به ما گفتند این شب‌نامه‌ها کسانی را که برنامه‌های آموزشی قدیمی را تغییر دهند، به انتقام تهدید کرده‌اند. دیدبان حقوق بشر (۲۰۰۶) گزارش داد که مانند این شب‌نامه‌ها مکاتب ولایات قندهار، کاپیسا، وردک و زابل را نیز تهدید کرده‌اند. در گزارشی جدید، انجمن سنلیس (۲۰۰۸) رونوشتی از شب‌نامه را منتشر کرد که یکی از مسئولان ولایت هلمند را تهدید کرده بود. در شب‌نامه آمده بود: «ما می‌خواهیم که... مکاتب دخترانه فوراً بسته شود... آن‌ها کتاب‌های الحادی به دختران آموزش می‌دهند و ما نمی‌خواهیم که دختران بی‌دین گردند» (ص ۷۰-۷۱). با اینکه نویسندگان این‌گونه شب‌نامه‌ها مشخص نیست، این سخنان به‌طور واضح دو نوع جهت‌گیری آنان را نشان می‌دهد: (۱) جهت‌گیری دینی و بنیادگرایانه که از رهگذر تعبیرات و واژگانی چون بی‌دین بیان شده است؛ و (۲) جهت‌گیری سیاسی و مقابله‌جویانه که در کاربرد تعبیراتی مانند حکومت دست‌نشانده، مهاجمان خارجی، مقاومت و استقلال، خود را نشان می‌دهد. این شب‌نامه‌ها ویرانی مکاتب را سرعت بخشید و معلمان و دانش‌آموزان را نومید و دلسرد کرد. بدین‌گونه، مخالفت با برنامه تحصیلی به یک نگرانی عمده تبدیل شد.

گسترش تغییرات

با وجود مشکلات فوق، وزارت معارف، در سایه کمک‌های بین‌المللی، برنامه آموزشی جدید را در مقطع ابتدایی به‌پیش می‌برد و برای مقطع متوسطه نیز برنامه آموزشی‌ای را در دست اجرا دارد که به‌طور رسمی به آموزش صلح متعهد است، آموزشی که قرار است «به کودکان و بزرگان یاری رساند تا بفهمند چگونه درگیری‌ها رخ می‌دهند و چگونه می‌توان، در راستای یافتن راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای مشکلات اساسی، کار کرد (یونسکو ۲۰۰۳، ص ۱۸). کتاب‌های اصلاح‌شده مقطع ابتدایی، برخلاف کتاب‌های قدیم دوره مجاهدین، هیچ اشاره‌ای به جنگ ندارند. مضامین درسی جدید - مهارت‌های زندگی (در صنف‌های یکم تا سوم) و مطالعات اجتماعی (در صنف‌های چهارم تا ششم) - بر آموزش صلح و تعلیمات مدنی تأکید و تمرکز دارند. چوکات نصاب تعلیمی، ذیل هدف «آموزش مدنی و اجتماعی»، درباره محوریت این مقولات سخن گفته است، آموزشی که بر «هم‌زیستی با همدیگر» تأکید دارد و طرفدار این است که «به دانش‌آموزان کمک شود تا خود را عضوی از خانواده، محله، ملت و جامعه جهانی بدانند» (وزارت معارف ۲۰۰۳، ص ۲۲). مطابق مقاله‌ای که برای برنامه آموزش مهارت‌های زندگی دلیل آورده است، «کودکان باید... شفقت، همدلی، مسئولیت‌پذیری شخصی، مدارای اجتماعی و افتخار به خود و دیگری را بیاموزند»؛ با «گنجاندن برنامه‌ریزی‌شده این وجوه از ساخت شخصیت در نصاب تعلیمی» (دانشکده تربیت معلم ۲۰۰۴، ص ۱)، شهروندان جوان افغانستان به صلح، عدالت و برابری دست خواهند یافت. به‌رغم این نتایج جذاب، موضوعات درسی جدید تا هنوز نتوانسته‌اند برنامه آموزش صلح را به‌طور کامل اجرا کنند. مقاله فوق به اصطلاحاتی مانند *تداوم خشونت و بی‌مسئولیتی اجتماعی* نیز اشاره کرده است. وهاب بی‌مسئولیتی اجتماعی را تحت‌عنوان فقدان وفاداری به اجتماع توضیح داده است. «این کار به فرهنگ، روان و شخصیت مردم آسیب زده و وطنشان را ویران کرده است» (سوج ۲۰۰۲، ص ۱). شاید بتوان استدلال کرد که برنامه آموزش صلح، هرچقدر هم که خوب طراحی شود، در محیط آکنده از بینوایی و تداوم جنگ، نمی‌تواند موفقیتی به دست آورد.

با این حال، با گنجاندن مضمون مهارت‌های زندگی در صنف‌های اول تا سوم، وزارت معارف و مشاوران بین‌المللی‌شان می‌توانند از این نکته اطمینان بیابند که بسیاری از کودکان دست‌کم با آرمان صلح آشنا می‌شوند. آن‌گونه که در پیشگفتار کتاب صنف یکم

(وزارت معارف ۲۰۰۳) اظهار شده است، مضمون مهارت‌های زندگی کودکان را برای دو کار آماده می‌کند: (۱) «ساختن جامعه‌ای که در آن، با تبدیل شدن به افرادی متفکر و مسئول که نگاهی دل‌سوزانه و ذهنی باز دارند و برای دیگران احترام قائل‌اند، مشکلات و نفرت‌ها را رفع می‌کنند»؛ و (۲) «توسعه و ترویج فرهنگ مدارا و گفت‌وگو» (ص ۱). مضمون مهارت‌های زندگی بر روابط اجتماعی، احترام، گفت‌وگو و درک متقابل تمرکز و تأکید دارد و دانش‌آموزان را به تشریک مساعی فرامی‌خواند. به‌طور آرمانی، مضمون مهارت‌های زندگی در ادغام‌سازی کودکان در جامعه‌ای که مبانی صلح و گفت‌وگو در آن قاعده و هنجار است، نقش ایفا می‌کند.

برخی موضوعات، در مضمون مهارت‌های زندگی، نقشی برجسته دارند. در صنف دوم، درس‌ها حقوق خود و دیگری را معرفی می‌کند. مثلاً می‌گوید «توهین کردن، مسخره کردن و لت‌کاری برخلاف حقوق انسانی است، [زیرا] گرایش» و آرمان مدنی (کودک را برای ساختن وطنمان تضعیف می‌کند» (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۱۴، ص ۲۸). شیوه بیان برخی از درس‌ها به مفاهیم «فردگرایانه»، مانند «اتکا به خویشتن و استغنا از دیگری»، اشاره دارد (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۱۴، ص ۲۸) و این نوعی انحراف از فرهنگ افغانستان به شمار می‌آید. با اینکه هدف این نصاب تعلیمی تدریس از منظر فرهنگی است و ارجاع به «محبت بین مسلمانان» صدق این مدعا را نشان می‌دهد (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۳۴، ص ۶۸)، درس‌ها دربارهٔ مهربانی، نشاط، ارتباط، تعامل، معذرت‌خواهی و پذیرش اشتباهات، از لحاظ محتوا و نوع بیان، بیشتر ماهیت جهانی دارد تا ماهیت فرهنگی. یکی از موضوعات برجسته دیگر، در مهارت‌های زندگی صنف سوم، ارتباط و تعامل صلح‌آمیز است و در این راستا، برخی درس‌ها دربارهٔ بیان سازندهٔ دیدگاه‌ها، گوش سپردن به دیگری، «بحث راجع به اختلاف‌ها و رسیدن به توافق دو جانبه» صحبت می‌کند (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۱، ص ۱-۲). از باب نمونه، بچه‌ها هم‌گذشت و آشتی را می‌آموزند و هم یاد می‌گیرند تا مشکلات را طوری شناسایی کنند که بتوانند بدون خشم و وحشیگری برای موقعیت آینده از مشکلاتشان راه‌حل بیابند (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۲-۵، ص ۳-۱۲). در سراسر این برنامه آموزشی، کلماتی چون احترام، شادی، کنار هم‌دیگر، مشارکت، مساعدت، عشق و حقوق بارها به چشم می‌خورند. این کلمات درون‌مایه‌های اصلی کتاب‌های صنف دوم و صنف سوم را بازتاب می‌دهند. به‌طور کلی، در این کتاب‌ها، بر پیوستگی اجتماعی و برقراری ارتباط

با یکدیگر آشکارا تأکید شده است و این احتمالاً بینش کسانی را منعکس می‌کند که می‌خواهند پس از سال‌ها جنگ، افغانستانی متحد، با ارزش‌هایی مشترک، شکل بگیرد. برنامه جدید مطالعات اجتماعی که در صنف‌های چهارم تا ششم آموزش داده می‌شود، در برخی عناصر، با نصاب تعلیمی دوران مجاهدین اشتراک دارد. با این حال، صلح و مدنیت از موضوعاتی است که به‌طور پراکنده در آن گنجانده شده است. از باب نمونه، هر دو موضوع تأکید دارد که «برای رفع نیازمندی‌هایی که در زمان‌های گوناگون به دلایل مختلف روی می‌دهد»، مردم باید در کنار یکدیگر کارشان را به‌شکل گروهی پیش ببرند (وزارت معارف ۲۰۰۵، درس ۱، ص ۱-۲). در کتاب جدید درسی صنف پنجم، بر جامعه و حقوق بشر به‌مثابه بخشی از زندگی متوازن و هماهنگ، تأکید شده است (و این، نگرانی درباره فروپاشی پیشین آنچه می‌توان آن را جامعه «مدنی» افغانستان خواند، بازتاب می‌دهد). در این کتاب درسی، موضوعات زیرگنجانده شده‌اند: انسان‌ها به‌مثابه سازندگان اجتماع؛ ارزش روابط اجتماعی در بهبود اجتماع انسانی، صلح و حقوق مدنی؛ صلح و زندگی؛ ایجاد صلح؛ حقوق مدنی؛ و حقوق بشر. برخی درس‌های کتاب صنف پنجم نظریه جامعه مدنی را به‌عنوان «واحدهای اجرایی، مسئولیت‌های قانونی و خدمات اجتماعی‌ای که دولت پشتیبان آن است»، معرفی می‌کند (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۳۷-۴۰، ص ۷۰-۸۲). این درس‌ها «اجتماع» را بخش مؤکد ملت‌سازی در نظر می‌گیرند و از موافقت‌نامه^۵ به‌دلیل «پایان دادن به جنگ‌های پایان‌ناپذیر» و فراهم آوردن «آغاز زندگی صلح‌آمیزی که در آن افغان‌ها بتوانند از حقوق انسانی خود برخوردار شوند»، ستایش می‌کنند (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۳۷، ص ۷۰-۷۲). این درس‌ها همچنین تأکید دارند که «وجود عدالت» بهترین راه تداوم و ماندگاری صلح در اجتماع است، در حالی که «نیروی نظامی می‌تواند حقوق شهروندی تمام شهروندان را بدون هیچ تبعیضی مشخص سازد» (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۳۸، ص ۷۳-۷۵). بدین‌سان، با توجه به ضعف نظام قضایی افغانستان، نوجوانان می‌آموزند که وجود ارتش برای صلح ضروری است، حتی اگر آن ارتش ضعیف باشد. این نصاب تعلیمی، هنگام بحث از حقوق انسانی، هم به قرآن استناد می‌کند و هم به «اعلامیه‌های جهانی حقوق مدنی» اشاره دارد (وزارت معارف ۲۰۰۳، درس ۳۹-۴۰، ص ۷۶-۸۲). در این برنامه آموزشی، از حقوقی همچون حق برابری، حق زندگی، حق آزادی، حق آزادی بیان تا زمانی که بی‌احترامی و توهینی در کار نباشد، حق انتخاب کار و تفریح مطابق امکانات

و مقدرات، حق آموزش، حق برخورداری از محیط زیست سالم و حق مسافرت آزادانه به تمام نقاط کشور و سراسر جهان، سخن به میان می‌آید.

این برنامه آموزشی در نظر دارد با تشویق و ترغیب نوجوانان افغانستان، این امکان را برای جامعه افغانستان مهیا سازد که در مسیر ایجاد کشوری متحد و سرشار از صلح و آرامش گام بردارند. متأسفانه این برنامه آموزشی، به آموزگاران صنف‌ها یا متخصصانی که این موضوعات را تدریس می‌کنند، راهنمایی چندانی نمی‌دهد که چگونه فعالانه با دانش‌آموزان سروکار داشته باشند. همچنین این برنامه زمان کافی برای دانش‌آموزان فراهم نمی‌کند تا به پژوهش در این مقولات بپردازند. بنابراین، این برنامه با واقعیت جاری در زندگی افغان‌ها فاصله دارد.

نکات پایانی

تحلیل و بررسی برنامه آموزشی قدیم و جدید وجود برخی عناصر مشترک را در آن‌ها آشکار می‌سازد. هر دو برنامه به‌نحوی موضوع جنگ را بازتاب می‌دهند. در حالی که برنامه آموزشی مجاهدین بر جهاد و ستیز شدید در برابر نیروهای متخاصم خارجی تأکید داشت، برنامه آموزشی جدید به معرفی حل منازعات و ایده‌های صلح‌سازی می‌پردازد. سازمان‌های غربی روی برنامه‌های هر دو دوره نفوذ داشته‌اند؛ پس جای این پرسش است که برنامه آموزشی جدید ارزش‌های افغان‌ها را انعکاس می‌دهد یا ارزش‌های سازمان‌های غربی را. وقتی ارتباط این پرسش را بهتر درک می‌کنیم که در نظر بگیریم منازعات عمده در افغانستان علیه دشمنان خارجی بوده است تا علیه دشمنان داخلی. برنامه مطالعات اجتماعی، به‌خودی‌خود، طرح معقول و خردپسندی برای نظام‌های آموزشی مدرن است، هرچند شاید برخی این برنامه را برای کشوری که نیازمندی‌های آموزشی دیگر آن تأمین نشده، بیش از حد تجملاتی و تشریفاتی بدانند.

شهروندان افغانستان با اوضاع بسیار دشواری مواجه‌اند. آنان از هرگونه خدمات زیربنایی و دولتی محروم‌اند و در خط مقدم خشونت زندگی می‌کنند (به‌خصوص در راه دست‌یابی به حکومت جدید). آنان با مشکلاتی همچون بی‌کاری، سوءتغذیه و مرگ زودرس، دست به‌گریبان‌اند. به‌دلیل این وضعیت، مردم افغانستان چه‌بسا احساس کنند که جز انتخاب کسانی که می‌توانند برای آنان خدمات بهتر و امنیت فراهم سازند، گزینه‌ای ندارند. حکومت‌ها بایستی برای کارمندان مکاتب و خانواده‌ها برنامه‌های صلح عرضه کنند تا از این طریق بتوانند به پدیدآوردن فضایی یاری رسانند که شالوده

آن احترام به حقوق بشر و اصول دموکراتیک است، امری که به نوبه خود، کار آموزش در صنف‌ها را تقویت می‌کند؛ با این حال، صلح‌سازی صرفاً با این‌گونه تغییرات در برنامه‌های آموزشی، رخ نمی‌دهد. در واقع، برآوردها نشان می‌دهد که مردم افغانستان، افزون بر دغدغه امنیت، دل‌نگران رفاه اقتصادی نیز هستند؛ لذا صلح بایستی وضعیت اقتصادی-اجتماعی بهتری نیز برای همه مردم فراهم سازد (جونز ۲۰۰۷). درگیری و صلح‌سازی بخشی از وضعیت پیچیده‌ای است که در آن، سازمان‌های حکومتی و نهادهای جامعه مدنی بایست در چندین سطح تشریک مساعی کنند تا به صلح دست یابند. مردم افغانستان که برای بقای خویش و رهایی از نابودی با تهدیدهای گوناگونی روبرویند، چه بسا این‌گونه بینگارند که تنها گزینه و انتخابشان حمایت از کسانی است که بتوانند برایشان خدمات بهتر ارائه داده، از جانشان محافظت کنند. برنامه‌های آموزشی‌ای که فرهنگ «مدنی» را ارتقا دهد (رک: آلموند و وربا ۱۹۸۹)، بخشی از این راه‌حل پیچیده است.

از این رو، باید پرسیم: آیا برنامه‌های آموزشی مکاتب جایی برای طرح مسائل جنگ و درگیری است، مسائلی که ساخته محیط اجتماعی-سیاسی و نتیجه «کنش نیروهای اجتماعی گوناگون» اند (وزارت معارف ۲۰۰۳، ص ۱۰)؟ آیا آموزش صلح‌سازی غربی جنبه‌هایی دارد که در واقع با فرهنگ افغانستان در تقابل باشد؟ در حالی که برنامه آموزشی جدید به بچه‌ها می‌آموزد مستقل بیندیشند، در فرهنگی که از رهگذر زبان رسمی و مؤدبانه بر احترام به والدین، معلمان و کهن‌سالان تأکید می‌کند، احتمالاً قدر استقلال رأی ناشناخته می‌ماند. آنچه برای حل نزاع در برنامه جدید مطالعات اجتماعی آمده است، یعنی شیوه‌هایی از قبیل «گفت‌وگو درباره اختلاف‌ها و دستیابی به توافق دو جانبه» (وزارت معارف ۲۰۰۳، ص ۴)، سخن درستی است، ولی حل نزاع به شیوه مرسوم در افغانستان قابل حصول‌تر است، حتی اگر متفاوت با رویکرد غربی بنماید. با توجه به این نکات، امید می‌رود گام بعدی گفت‌وگو با والدین، رهبران دینی و اجتماعی، درباره برنامه آموزشی و کتاب‌های درسی جدید، باشد. آموزش به کودکان یکی از مهم‌ترین بخش‌های ارائه خدمات است. اینکه کدام روش برای آموزش در پیش گرفته شود، پرسش دیگری است.

شاید هم تأکید بیش‌ازحد بر ارزش‌های مدنی پیش‌ازموقع و نابهنگام باشد. همچنین این امکان وجود دارد که فرایندها و ارزش‌هایی که از چشم‌انداز غربی بی‌ضرر می‌نماید،

برنامه آموزشی و جامعه مدنی در افغانستان ۳۰۱

در محیط سیاسی-اجتماعی دیگر کاملاً بحران‌زا باشد. گرچه آموزه‌های درخشان دموکراسی برای کسانی که واقعاً آن را آموده‌اند، امیدبخش بوده است، نحوه تصمیم‌گیری رهبران سیاسی/اجتماعی در تمام سطوح با هنجارهای مردمان عادی و گرایش آنان به حکومت و دیگر شهروندان، به لحاظ فرهنگی کاملاً به هم وابسته‌اند. پس شاید وقت آن رسیده باشد که در حوزه آموزش، اصول تصمیم‌گیری مردمان عادی دوباره آزموده شود.

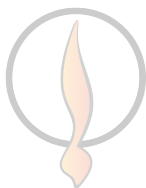


بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۸۴

پی‌نوشت‌ها

۱. هفت گروه از مجاهدین در پیشاور، واقع در شمال غربی پاکستان، اداره مرکزی داشتند. چندین دولت اروپایی مانند انگلیس و فرانسه و هم‌میتور دولت‌های چین، مصر، عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا، به‌لحاظ مالی و نظامی، آنان را پشتیبانی می‌کردند.
۲. در این نوشته به دلایل امنیتی به نام نهادهای خاص اشاره نشده است. در این کتاب‌های درسی به‌طور غیررسمی به نام این نهادها اشاره شده است.
۳. در این دوره کتابخانه‌های دانشگاه کابل به‌طور کلی ویران گردید و دانش‌آموزان پیکارجو از این کتاب‌ها بیشتر به‌عنوان سوخت استفاده می‌کردند.
۴. ادبیات دوران جهاد از کتاب‌های تجدیدچاپ‌شده‌ای که بعد از سال ۲۰۰۲ در دوره حکومت موقت استفاده می‌شد، حذف گردید.
۵. موافقت‌نامه بُن نخستین حلقه از موافقت‌نامه‌ها برای بازسازی دولت افغانستان بود. در ماه دسامبر ۲۰۰۱، تعدادی از افراد مشهور افغانستان در سایه حمایت سازمان ملل در شهر بُن آلمان با یکدیگر ملاقات کردند. آنجا کمیسیون قانون اساسی افغانستان بنیان گذاشته شد تا قانون اساسی جدید را با مشورت عموم مردم، تهیه کنند.



بنیاد اندیشه

ناتسی ۱۳۹۴

- Afghanistan Education Committee (AEC). (1984). *Introduction of Afghanistan Education Committee*. Peshawar, Pakistan: Afghanistan Education Committee.
- Afghanistan Education Committee (AEC). (1985). *Russification of education in Afghanistan*. Unpublished background paper, Afghanistan Education Committee, Peshawar, Pakistan.
- Ahmad, I. (2004). Islam, democracy and citizenship education: Examination of social studies curriculum in Pakistan. *Current Issues in Comparative Education*, 7(1), 39–49.
- Almond, G. & Verba, S. (1989). *The civic culture revisited*. London: Sage.
- Amnesty International. (2007). *Afghanistan: All who are not friends are enemies*. Retrieved June 1, 2008, from <http://www.amnesty.org/en/library/asset/ASA11/001/2007en.html>
- British Broadcasting Company (BBC). (2007). *Taleban 'to build Afghan schools'*. Retrieved January 23, 2007, from http://news.bbc.co.uk/2/hi/south_asia/6291885.stm
- The Constitution of Afghanistan, art. 6.
- Easterly, E. M. (1974). *Impact of the Afghanistan Ministry of Education curriculum and textbook project on primary school student learning*. Unpublished doctoral dissertation, Teachers' College, Columbia University, New York.
- Gasnabo, J. (2006). *Fostering peaceful co-existence through analysis and revision of history curricula and textbooks in southeast Europe*. Paris: UNESCO.
- Human Rights Watch. (2006). Lessons in terror: Attacks on education in Afghanistan. *Human Rights Watch*, 18(6), 34.
- Interim Curriculum*. (1986). Peshawar, Pakistan. (no publisher)
- Interim Curriculum*. (1987). Peshawar, Pakistan. (no publisher)
- Jones, A. M. E. (2007a). Muslim and Western influences on school curriculum in post-war Afghanistan. *Asia Pacific Journal of Education*, 27(1), 27–40.
- Jones, A. M. E. (2007b). Reconstruction or containment: Perceptions of conflict, control and economy in Afghanistan five years on. *International Quarterly for Asian Studies*, 38(1), 7–24.
- Ministry of Education (MOE), Department of Compilation and Translation. (2003). *Curriculum Framework Afghanistan*. Kabul: Transitional Islamic State of Afghanistan.
- Ministry of Education (MOE), Curriculum Department. (2005). *Grade 4 Social Studies*. Kabul: Islamic Government of Afghanistan.
- Sadat, M. H. (2004, March). Modern education in Afghanistan. *Afghan Magazine*. Retrieved October 20, 2008, from http://www.afghanmagazine.com/2004_03/articles/education.shtml
- Samady, S. R. (2001). Modern education in Afghanistan. *Prospects: Quarterly Review of Comparative Education*, 31(4), 587–603.
- Savage, D. (2002). Education and Afghanistan: An interview with Dr. Zaher Wahab. *Open Spaces Quarterly*, 5(1). Retrieved September 10, 2008, from <http://www.open-spaces.com/article-v5n1-wahab.php>
- Senlis Council. (2008). *Chronic failures in the war on terror: From Afghanistan to Somalia*. Brussels: The Senlis Council.
- Stephens, J., & Ottaway, D. (2002, March 23). From U.S., the ABC's of Jihad: Violent Soviet-era textbooks complicate Afghan education efforts. *The Washington Post*, p. A01.
- Stöber, G. (2007). Religious identities provoked: The Gilgit "textbook controversy" and its conflictual context. *International Textbook Research*, 29(4), 389–411.
- Teachers' College, Columbia University. (2004). *Rationale for the life skills curriculum*. Unpublished paper presented to MOE Curriculum Department, Kabul, Afghanistan.
- UNESCO. (2003). *Education in situations of emergency, crisis and reconstruction*. Division of Policies and Strategies of Education. Retrieved January 30, 2006, from <http://unesdoc.unesco.org/images/0013/001323/132305e.pdf>
- UNESCO-IBE. (2004). *Education, conflict and social cohesion*. Geneva, Switzerland: UNESCOIBE.



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۸۴